



University of Tehran Press

Private Law

Home Page: <https://jolt.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-6209

Analytical Framework for the Validity Criteria of Contracts Based on Article 10 of the Iranian Civil Code

Saeid Mahjoub 

Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: S.Mahjoub@qom.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: June 24, 2025

Revised: September 21, 2025

Accepted: September 23, 2025

Published online: 23 September 2025

Keywords:

Article 10 of the Civil Code
Sovereignty of the will
Specific elements
Contract specifications
Unspoken promise.

ABSTRACT

One of the consequences of the principle of freedom of will in law is the validation of newly emerging contracts that is constantly expanding. By adhering to this principle without criteria, all contracts are considered valid, and the undesirable consequence of such an approach is the futility of the command and prohibitions of Sharia in the field of contracts. In adhering to this principle in contracts, jurists have presented three approaches: recourse to contractual freedom in the absence of a specific element of a contract, recourse in the absence of the characteristics of a contract, and recourse in the event of an undisclosed promise in accordance with Article 10 and justice and fairness, each of which faces important prohibitions. In this article, this criterion is presented with a descriptive-analytical method, which states that if the general elements of a contract exist but its specific elements are absent, and the contract is titled under Article 10 or reconciliation, considering that these cases are based on mutual consent and agreement, will not be deemed void, since ignorance or the absence of specific elements, in the absence of juristic consensus on invalidity, does not render it null. However, if a specific determined and named contract is concluded without the existence of the elements, if the intention of the parties to that title is established, the contract is void. Otherwise, and if there is no consensus on the invalidity, the opinion favoring the contract's validity is defensible.

Cite this article: Mahjoub, S. (2025). Analytical Framework for the Validity Criteria of Contracts Based on Article 10 of the Iranian Civil Code. *Private Law*.22 (1), 113-123. <http://doi.org/10.22059/jolt.2025.397498.1007393>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2025.397498.1007393>

Publisher: University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

حقوق خصوصی

سایت نشریه: <https://jolt.ut.ac.ir>

شاپا الکترونیکی: ۶۲۰۹-۲۴۲۳

چارچوب تحلیلی معیارهای صحت قراردادهای مستند به ماده ۱۰ قانون مدنی

سعید محجوب

گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: S.Mahjoub@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

یکی از نتایج اصل آزادی اراده در حقوق تصحیح عقود نوظهوری است که دائم در حال گسترش است. با تمسک بدون ضابطه به این اصل، قراردادها جملگی صحیح انگاشته می‌شوند و تالی فاسد چنین امری عبث بودن امر و نهی‌های شریعت در حوزه قراردادی است. حقوقدانان در تمسک به این اصل در قراردادهای سه رویکرد رجوع به آزادی قراردادی در صورت فقدان رکنی از ارکان اختصاصی هر عقد، رجوع در صورت فقدان مختصات هر عقد، و رجوع در صورت موافقت قول غیر مشهور با ماده ۱۰ و عدالت و انصاف را ارائه کرده‌اند که هر یک با محذورات مهم مواجه است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی این ضابطه ارائه شده است که در صورت وجود ارکان عمومی و فقدان ارکان اختصاصی با تسمیه عقد به ماده ۱۰ یا صلح، با توجه به ابتدای این موارد بر تراضی و تسالم، جهل مغتفر و فقدان ارکان در صورت عدم اجماع فقهی بر بطلان موجب بطلان نمی‌شود. اما چنانچه عنوان عقدی معین بدون وجود ارکان نهاده شود، در صورت احراز قصد طرفین بر آن عنوان، عقد باطل و در غیر این صورت و با احراز عدم اجماع بر بطلان قول به تصحیح قابل دفاع است.

کلیدواژه:

ارکان اختصاصی،

حاکمیت اراده،

قول غیر مشهور،

ماده ۱۰ قانون مدنی،

مختصات عقود.

استناد: محجوب، سعید (۱۴۰۴). چارچوب تحلیلی معیارهای صحت قراردادهای مستند به ماده ۱۰ قانون مدنی. حقوق خصوصی، ۲۲ (۱) ۱۱۳-۱۲۳.

<http://doi.org/10.22059/jolt.2025.397498.1007393>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2025.397498.1007393>



مقدمه

بی‌تردید از مهم‌ترین مواد قانون مدنی که محل استناد بسیاری از حقوقدانان است ماده ۱۰ قانون مدنی موسوم به آزادی قراردادی است. فراوانی استناد به این ماده در تبیین ماهیات حقوقی و آزادی قراردادی به گونه‌ای است که در حقوق قراردادهای از اصول مسلم کنونی محسوب می‌شود و طرف استناد در تطبیق ماهیات حقوقی است. با توجه به اینکه ماهیت‌های حقوقی از مقوله اعتباریات‌اند و تحقق آن‌ها وابسته به اعتبار معتبر است. که می‌تواند شخص، جامعه، یا مقنن باشد. بسیاری از حقوقدانان در مواردی که قانونگذار ماهیت مشخصی مانند بیع یا اجاره را تصریح نکرده است، بر پایه اصل آزادی قراردادی، آن را در چارچوب ماده ۱۰ قانون مدنی تحلیل می‌کنند.

در صورت عدم تصحیح عقد با ماده ۱۰ قانونی مدنی، لاجرم حکم به بطلان موجب ترتب برخی آثار و حکم بر صحت بر اساس ماده ۱۰ موجب ترتب برخی آثار عقد صحیح می‌شود. بر این اساس این ابهام بنیادین در نظام حقوقی ایران وجود دارد که آیا به صرف فقدان مقررهای قانونی در تعیین ماهیات حقوقی می‌توان به ماده ۱۰ مراجعه کرد؟ با توجه به آنکه اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آ.د.م. در موارد سکوت و نقص و اجمال و تعارض قوانین رجوع به منابع و فتاوی معتبر و همچنین اصول حقوقی را ضروری شمرده است، آیا شیوه برخی حقوقدانان جهت مراجعه به ماده ۱۰ به عنوان اولین راهکار در موارد فقدان ماهیت حقوقی شیوه‌ای صحیح است؟ آیا این راهکار موافق اصول بنیادین نظام حقوقی ایران است؟ دکتربین حقوقی چه مسیری را در این زمینه پیموده است؟ تالی فاسد نگاه یادشده چیست و آیا اعمال بی‌ضابطه ماده ۱۰ قانون مدنی منجر به نوعی آنارشیزم حقوقی و اباحی‌گری نمی‌شود به نحوی که تمامی عقود که دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد معتبر قلمداد شود؟ در پاسخ به این سؤالات نگارنده تاکنون هیچ نوشتار مستقلی مشاهده نکرده است. با این حال بسیاری از آثار که متعرض ماده ۱۰ قانون مدنی شده‌اند عمدتاً به بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی از حیث مقایسه آن با عقد صلح یا ابعاد آزادی در انعقاد قراردادهای پرداخته‌اند. مثلاً در مقاله‌ای با عنوان «عقد صلح و نسبت آن با ماده ۱۰ ق.م. از دیدگاه استاد جعفری لنگرودی» نویسندگان، سید محمدصادق طباطبایی و محمد امینی، در مقام تحلیل این دو ماهیت حقوقی نسبت به یکدیگر برآمده‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نسبت اصل صحت و فساد با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادی» نوشته جلیل قنوتی و اسفندیار صفری وجهه نظر بر اصل صحت و فساد و نسبت آن با ماده ۱۰ قانون مدنی بوده است که خارج از موضوع نوشتار حاضر است. به جهت فقدان پیشینه حقوقی و جهت پاسخ به پرسش‌های فوق، نویسنده ضمن تمرکز بر روش توصیفی-تحلیلی نخست به ارائه گستره ماده ۱۰ قانون مدنی پرداخته و سپس رویکردهای موجود در این باره را احصا و به جرح و تعدیل آن‌ها اقدام کرده و در نهایت با ورود به نظر برگزیده این پژوهش نتیجه‌گیری کرده است.

گستره ماده ۱۰ قانون مدنی

ماده ۱۰ قانون مدنی اشعار می‌دارد «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». میان حقوقدانان در خصوص گستره این ماده اختلاف نظر وجود دارد. برخی ماده را موجب بی‌نیازی از عقد صلح نمی‌دانند و از سوی دیگر عقد صلح را نیز موجب بی‌نیازی از این ماده ندانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲). در واقع این دسته از حقوقدانان رابطه این‌همانی میان ماده ۱۰ و عقد صلح برقرار نکرده‌اند. در سوی دیگر برخی دیگر از حقوقدانان ماده را حاوی نکته جدیدی ندانسته و آن را تکرار مفاد ماده ۷۵۸ شمره‌اند که مربوط به عقد صلح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۸-۱۰). ماده ۷۵۸ مقرر می‌دارد: «صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود». ادله این دسته نخست به تبیین ماهیت ماده ۷۵۴ در عقد صلح باز می‌گردد که حقیقت عقد صلح را به پیروی از فقیهان تسالم یا تراضی به شرط لا می‌دانند. شیخ انصاری در این باره به صراحت تسالم را حقیقت عقد صلح می‌داند که این تسالم اگر به عین یا منفعت تعلق گیرد، متضمن تملیک و اگر به انتفاع تعلق گیرد، متضمن عاریه و مجرد تسلیط است (دزفولی انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۳۰۸) که این

طبیعت در قراردادهای ماده ۱۰ نیز مشهود است. دوم آنکه عقد صلح هرچند ذیل عقود معین آورده شده است، به جهت همین ماهیت خاص در ردیف عقود معینه نیست. چون مطلق تراضی است. والا اگر صلح از عقود معینه محسوب می‌شد، ضروری بود شارع به مدلول روایت «صلح میان مسلمان جایز است، مگر صلحی که محلل حرام یا محرم حلال باشد» در سایر عقود نیز تصریح و به عنوان نمونه مقرر می‌کرد هر بیع یا مضاربه یا شرکت میان مسلمانان جایز است مگر اینکه موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال شود. عدم ذکر این موارد بدین دلیل است که حدود هر یک از عقود معینه را شارع و عرف و عادت معلوم کرده بود. اما در خارج عقود معینه لازم می‌نمود حدی بر اقسام تراضی‌های نامحدود بی‌شمار مقرر شود. پس این حد را به صورت این حدیث معین کردند. به علاوه اگر صلح از عقود معینه بود در خارج عقود معینه با خلأ روبه‌رو می‌شدند. بنابراین هر تراضی را زیر صلح آوردند و ماده ۷۵۸ ق.م. فی الجمله اشاره به آن دارد. دلیل بارز این نظر صدر ماده ۳۳ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ است که نذر و صلح را ذکر کرده است ولی ماده ۱۰ ق.م. را نیابوده است و حال آنکه می‌توانست قرارداد ماده ۱۰ ق.م. را هم در ردیف نذر و صلح بیاورد. جلد اول قانون مدنی مصوب است و با قانون ثبت کمتر از چهار سال فاصله زمانی دارد. ولی با وجود ماده ۱۰ ق.م. نویسنده قانون ثبت آن را ذکر نکرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲ ب: ۸ - ۱۰).

اهمیت بحث یادشده از این حیث است که اگر ماده ۱۰ همان عقد صلح دانسته شود، طبیعت آن چیزی جز تسالم و تراضی نیست (علی‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۵۹؛ منصوری، ۱۳۸۹: ۱۵۹) و مسلماً قواعد باب صلح و احکام آن در خصوص این ماده نیز جاری است؛ همان‌گونه که در برخی احکام مقنن به آن تصریح کرده است. مثلاً مقنن در ماده ۱۰ شرط نفوذ قراردادهای خصوصی را عدم مخالفت صریح با قانون ذکر کرده است که مراد از آن قانون الزامی یا آمره است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲ ب: ۸ - ۱۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲). همین نکته به روشنی از ماده ۷۵۴ دانسته می‌شود که هر صلح را جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد نافذ دانسته است. اما اگر ماهیت عقد صلح گذشت‌های متقابل تلقی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۰۲) صرف‌نظر از اینکه در مواردی مانند صلح مجانی و صلح در مقام ابراء گذشت‌های متقابل وجود ندارد (منصوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۶) توصیف ماده ۱۰ به صلح مرهون وجود عنصر گذشت متقابل است و در خارج از این عنصر این‌همانی وجود ندارد. به همین جهت تعهد به دادن نفقه معین^۱ اگر بر پایه گذشت‌های متقابل نباشد، تحت حکومت ماده ۱۰ قانون مدنی قابل بحث و تصحیح است.

رویکردهای ناظر به ماده ۱۰ قانون مدنی

ماده ۱۰ قانون مدنی صلح انگاشته شود یا خیر؟ آنچه در عمل محل ابتلای دکترین و دادرسان است تحلیل مصادیق جدید عقود غیر معین است. این عقود یا فاقد رکنی از ارکان عقود معین‌اند یا به کلی مستحدث‌اند و نشانی از آن‌ها در عقود معین یافت نمی‌شود. نمونه را اگر عقد اجاره‌ای بدون ارکان و عناصر و شروط آن منعقد شود، باید آن را واجد عنوانی دیگر دانست یا چنین عقدی باطل است؟ در خصوص مضاربه وضعیت چگونه است؟ همین سؤالات را می‌توان در خصوص عقود بی‌نامی همچون قرارداد مستمری، اجاره اراضی کشاورزی، قرارداد شبانی، بیع کالی به کالی، و کثیری از عقود مستحدث مطرح کرد. دریافت از نوع نگاه برخی نویسندگان به عقود این است که اعتقاد بر وجود ماهیتی مستقل تحت عنوان ماده ۱۰ قانون مدنی دارند. بنابراین مجموعه (کاتالوگ) عقود و انحصار عقود به عقود معین طبعاً بر اساس این نگاه کاملاً منتفی است. علاوه بر عقود معینی نظیر بیع، اجاره، هبه، عاریه، ودیعه، و دیگر عقود معین ماهیتی دیگر به عنوان ماده ۱۰ قانون مدنی وجود دارد که در صورت فقدان هر یک از عقود معین این ماهیت می‌تواند جایگزینی جهت تصحیح عقد باشد. با تتبع در نوشتار حقوقدانان سه رویکرد به شرح زیر قابل رهگیری است:

الف) رجوع در صورت فقدان رکنی از ارکان هر عقد

در صورتی که هر عقد فاقد رکنی از ارکان باشد، آن عقد تحت عنوان ماده ۱۰ قابل تصحیح است. بدیهی است که مقصود ملتزمین به این نظر نه فقدان ارکان یادشده در ماده ۱۹۰ قانون مدنی که با فقدان آن‌ها اساساً عقد شکل نمی‌گیرد، بلکه مقصود

۱. ماده ۷۶۸ قانون مدنی.

رکنی است که مقوم هر عقد از عقود دیگر است. به بیان دیگر فقدان رکن اختصاصی هر عقد را موجب تجویز رجوع به ماده ۱۰ می‌داند. مثلاً اگر در عقد بیع عین نباشد، عقد اشاره‌شده صحیح و اطلاق بیع بدون محذور است. همچنین در بیع صرف قبض به واسطه توافق می‌تواند مؤخر از مجلس عقد صورت پذیرد. تنها مانعی که برخی استادان حقوقی برای این استناد شمرده‌اند مخالفت با احکام امری عقد یادشده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲). این نظر به‌روشنی با اقبال حقوقدانان مواجه شده است. در قراردادهای بهره‌برداری از علامت تجاری (فرانچایز) (صفری و مشهدیان، ۱۳۸۹: ۱۷۲)، استصناع (منصوری، ۱۳۸۹: ۱۵۸)، انتقال سرقفلی، حق اختراع و حق تحجیر (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۴۲)، و بسیاری از عقود دیگر، جهت حکم به صحت عقد، به صراحت به ماده ۱۰ قانون مدنی استناد شده است.

بر پایه این نظر توافق طرفین در عقد صرف برای قبض در غیر مجلس عقد صحیح دانسته شده (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۰۳) و حتی در خصوص بیع کالی به کالی که نظام حقوقی ایران ساکت است و در آن مبیع و ثمن هر دو کلی و موجل است (شهیدی، ۱۳۹۱: ۳۸) و برخی فقیهان در فقه ادعای بطلان بدون مخالف آن را مطرح کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۴۵) حکم به صحت داده شده است. ادله این حقوقدانان سکوت قانونگذار در مقام بیان، ماده ۱۰ قانون مدنی، و اصل صحت قراردادها بیان شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۲: ۲۰۶). همان‌طور که مبرهن است، استناد به ماده ۱۰ جهت تصحیح عقد دال مرکزی رویکرد یادشده است. همین رویکرد عیناً در همین عقد مورد تبعیت قرار گرفته است (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

با این حال ضابطه یادشده کاملاً مبهم است. چگونه احکام امری از غیر امری در قانون بازشناخته می‌شود؟ مهم‌ترین ضوابط محقق این امر را مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه یا ذکر الفاظ آمره در قانون گفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۱: ۱۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲). با این حال، به جهت فقدان انضباط حقوقی این مفهوم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲ الف: ۱۴۶ - ۱۴۹) به هیچ وجه تقارب تفسیری در میان حقوقدانان نیز ایجاد نشده است. نمونه را به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و تفاسیر آن بنگرید. درحالی‌که ماده یادشده به صراحت از لفظ می‌تواند که نشانگر تکمیلی بودن (و نه آمره بودن) ماده اشاره‌شده است استفاده کرده، نویسنده یادشده شرط خلاف این امر را صحیح ندانسته و قواعد ناظر به ریاست مرد را از قواعد مربوط به نظم عمومی دانسته که جز در مواردی که قانون اجازه داده نمی‌توان به آن‌ها تجاوز کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ج ۱: ۲۰۹). بنابراین در صورتی که زن پیش از نکاح شاغل باشد، شوهر حق منع او از اشتغال را خواهد داشت. این در حالی است که به نظر دسته‌ای دیگر از حقوقدانان و مشهور فقیهان اشتغال زن پیش از ازدواج، به جهت تقدم عقد اجاره بر نکاح، بعد از نکاح نیز صحیح است و زوج حق منع وی از اشتغال را ندارد (محبوب، ۱۳۹۸: ۶۷ به بعد).

محذور دوم پذیرش این قول تن دادن به اباحه قراردادی است. توضیح آنکه با مشی بر اساس این استدلال اکثریت قریب به اتفاق عقود تصحیح می‌شود و عقدی باطل باقی نمی‌ماند. امری که به یقین با مذاق شارع و انتباه مستمر شارع بر دقت در حلیت و حرمت عقود منافات دارد و بیهوده بودن بسیاری از مناقشات فقهی را در پی خواهد داشت. مثلاً برخی نویسندگان با تمسک به ماده ۱۰ قانون مدنی مصادیقی همچون شرط ضمن اقاله، شرط انتقال ملکیت قبل از عقد بیع، شرط اسقاط ضمان معاوضی تلف مبیع قبل از قبض، شرط اسقاط ضمان بایع در درک مبیع، تعیین سود در مضاربه به نحو غیر مشاع، ضمان از دین آینده، و ضمان تضامنی را صحیح دانسته‌اند (حائری، ۱۳۷۳: ۹۸ به بعد). دلیل بطلان چنین استدلال‌هایی بر پایه همانندنگاری عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی این است که تاکنون هیچ فقهی بر پایه عقد صلح و حکومت تراضی حکم به صحت همه مصادیق فوق صادر نکرده است و بر پایه دوگانه‌نگاری یادشده نیز در همه عقود می‌توان بدین شیوه تمسک کرد و هیچ عقدی را بدون حکم بر صحت باقی نگذاشت!

(ب) رجوع در صورت فقدان مختصات هر عقد

معیار دیگری که توسط برخی استادان مبرز حقوقی ارائه شده است معیار مختصات عقد است. بر این اساس، هر یک از عقود معینه را با حذف مختصات آن می‌توان به صورت قرارداد ماده ۱۰ ق.م. یا به صورت عقد صلح ماده ۷۵۴ ق.م. درآورد؛ یعنی مثلاً اگر بیعی منعقد کنند، با حذف خيارات مجلس و حیوان و تأخیر ثمن، آن بیع در واقع بیع نیست؛ بلکه قرارداد ماده ۱۰ - ۷۵۴ ق.م. است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ب: ۸).

این نظر اگرچه برخی اشکالات رویکرد اول را ندارد، از ابهام رنج می‌برد. دقیقاً مختصات هر عقد به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ آنچه معهود میان حقوقدانان است اصطلاحاتی نظیر ارکان، شروط، عناصر، مقتضای عقد، اطلاق عقد، و غیره است و ارتکاز ذهنی دقیقی در خصوص مختصات عقد وجود ندارد. طراح نظریه نیز توضیحاتی بیشتر و مفصل‌تر در این باره ارائه نداده است. بنابراین اگر مقصود از مختصات رکنی از ارکان عقد باشد، این نظر مشابه رویکرد اول است؛ درحالی‌که به یقین مراد این استاد حقوقی این رویکرد نبوده است. چون در موارد متعدد ایشان در صورت فقدان رکنی از ارکان اساسی عقد یادشده آن عقد را باطل شمرده است. مثلاً ایشان در خصوص بیع صرفی که قبض در مجلس عقد صورت نگیرد و شرط اجل برای تسلیم بین طرفین مقرر شده باشد، حکم به بطلان عقد داده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷۴)؛ درحالی‌که مختصاتی از مختصات بیع صرف تغییر کرده است و بنابراین ضرورت به تصحیح عقد وجود داشت. اما اگر مقصود از مختصات فقدان شروط معامله به معنای فقهی آن است^۱، چه ضرورتی به تبدیل این اصطلاح به مختصات وجود داشت؟ و دوم آنکه اساساً با فقدان شروط، مانند عدم اهلیت عاقد و عدم مشروعیت جهت، تبدیل عقد به عقدی دیگر صورت نمی‌پذیرد. بنابراین مراد از مختصات نمی‌تواند بر شروط نیز حمل شود. ممکن است به جهت همین ابهامات باشد که در تألیفات متأخرتر ایشان نخست توصیه به شناخت هویت هر عقد و جمع‌آوری ضوابط آن می‌کند و نادیده گرفتن آن هویت را مجردگرایی خطرناک و غیر قابل اغماض محسوب می‌کند.

ج) رجوع در صورت موافقت قول غیر مشهور با ماده ۱۰ و عدالت و انصاف

این رویکرد بر این اعتقاد است که در موارد سکوت قانونگذار، با توجه به مبنای قانونگذار مدنی، که در اکثر موارد (در موارد اختلاف نظر فقیهان امامیه) پیروی نظر مشهور بوده است، باید نظر مشهور در میان فقیهان امامیه را مورد توجه قرار داد؛ مگر اینکه دیدگاه غیر مشهور با مبنای قانونگذار، از جمله اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ ق.م.) سازگاری بیشتری داشته و به عدالت و انصاف نیز نزدیک‌تر باشد (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۹ و ۱۶۰).

دو معیار تلفیقی ارائه‌شده سازگاری با ماده ۱۰ قانون مدنی و عدالت و انصاف است. پر واضح است که سازگاری با ماده ۱۰ قانون مدنی مصادره به مطلوب و دقیقاً محل ابهام است. در حقیقت سؤال اصلی این است که چه هنگام یک ماهیت حقوقی با ماده ۱۰ قانون مدنی سازگار است و چگونه می‌توان بدان استناد ورزید؟ مضاف بر آن معیار عدالت از جمله اموری است که فاقد انضباط حقوقی است و استناد به آن گمراه‌کننده است. زیرا برداشت‌ها از عدالت به قدر نفوس خلاق است. گذشته از این، عدل اصل عملی است و اصل عملی در حل مجهولات به کار نمی‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، الف ۱۴۶ - ۱۴۹). اصل انصاف نیز از زمره اصول بسیار انتزاعی است (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۷) و امکان تفسیر و استناد به آن در غالب موارد جدلی‌الطرفین است. بنابراین، این معیار نیز نمی‌تواند یاریگر و موضح موضوع در موارد اختلافی باشد.

نظر برگزیده

آنچه در نظام حقوقی ایران امروزه به عنوان اصلی از اصول مسلم پذیرفته شده است اصل ۱۶۷ و ۴ قانون اساسی است.^۲ بر این اساس اولاً در موارد سکوت و ابهام و تعارض رجوع به منابع و فتاوی معتبر فقهی ضروری‌ست و ثانیاً چون کلیه قوانین و مقررات باید منطبق با موازین اسلامی باشد تفسیری که مخالف موازین اسلامی است فاقد وجاهت قانونی است. قبل از انقلاب نیز دکترین در تفاسیر مواد قانونی عمدتاً رعایت عرف جامعه اسلامی را می‌کردند و تفاسیر موافق شرع ارائه می‌دادند.

با پذیرش این مبنا، به نظر نگارنده، در مراجعه به ماده ۱۰ قانون مدنی و پس از مفروض انگاشتن عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه و انحصار آن به قراردادهای خصوصی، باید توجه کرد که ماده ۱۰ قانون مدنی ایجاد ماهیت نمی‌کند.

۱. توضیح آنکه در فقه، جهت ترتب کامل اثر هر عقد، ارکان و شروط و فقدان موانع را لازم شمرده‌اند (مغنیه، ۱۳۷۹: ۵۴).

۲. اصل ۱۶۷: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. اصل ۴: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

توضیح آنکه ماهیات حقوقی نظیر بیع، اجاره، مالکیت زمانی، و غیره همگی ماهیاتی هستند که دارای مقوماتی شناخته شده و لاقلاً اختلافی اند که فراتر از حوزه تراضی طرفین شناخته شده اند. مثلاً در بیع ماهیت آن تملیکی است که بر عین صورت می گیرد و اجاره بر منفعت و مالکیت زمانی تملیکی بر عین به صورت موقت و بدین ترتیب ماهیت اجمالاً از بوتۀ جهل مطلق به در آمده است. بنابراین ماده ۱۰ صرفاً نشانگر قانونی بودن تراضی متعاقدين است. اما ایجاد ماهیتی خاص نمی کند. به عبارت دیگر، تمسک به ماده ۱۰ صرفاً نشان می دهد که تراضی یادشده معتبر است، اما نشان دهنده ماهیتی خاص نیست. توجه به نگاه فقیهان در حوزه عقد صلح و به خصوص بر اساس مبنایی که نگاهی این همانی میان ماده ۱۰ و عقد صلح برقرار می کند به وضوح نشانگر این معناست. فقیهان با اطلاق عقد صلح گاه از صلح عین یا منفعت یا صلح در مقام ابراء و غیره سخن رانده اند که بیانگر توجه به متعلق صلح جهت حرکت به ماهیت شناسی یادشده است. به عبارت دیگر بر این مبنا صلح بر منفعت نشان دهنده تطبیق ماهیت ماده ۱۰ بر منفعت و صلح عین نشان دهنده تطبیق این ماده بر عین است.

باید توجه کرد تفاوتی اساسی میان امور شکلی و ماهوی نیز وجود دارد. در امور شکلی معیار متفاوت و نگاه مقنن نیز به فراخور بحث متنوع بوده است که سامان بحث مجالی دیگر می طلبد. مثلاً چکی که مدت دار صادر شود و در حقیقت فاقد رکنی از ارکان باشد باطل محسوب نشده است. از سوی دیگر، در خصوص دادخواست، اگر دادخواست محل اقامت خواهان معلوم نباشد، دادخواست رد می شود. ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی در این باره تصریح می کند: «هرگاه در دادخواست خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قرارى که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند دادخواست رد می شود.»

اما در خصوص ماهیات حقوقی نگارنده معتقد است گاه توافق متعاقدين فاقد رکنی از ارکان درج شده در ماده ۱۹۰ قانون مدنی است، که در این صورت، بدون ورود به مباحث ماهیت شناسی، توافق یادشده یا باطل است یا غیر نافذ.^۱ اما در صورتی که ارکان عمومی عقد تمام باشد، ممکن است متعاقدين ماهیتی غیر از صلح یا ماده ۱۰ قانون مدنی برای توافق خود برگزینند و گاه عنوان صلح یا ماده ۱۰ قانون مدنی بر آن اطلاق می کنند.

در صورت نخست، توافق یادشده یا منطبق بر عقود معین قانونی غیر از صلح است که در این صورت باید دقت کرد آیا عقد یادشده واجد همه ارکان اختصاصی آن عقد است یا فاقد چنین ارکانی است. در صورتی که ارکان اختصاصی عقد در آن موجود باشد، هیچ محذوری جهت اطلاق عقد یادشده بر آن تسمیه وجود ندارد. اما اگر فاقد رکنی از ارکان اختصاصی آن عقد باشد، مشکل اساسی ظهور می کند. مثلاً زمانی که طرفین عنوان بیع را بر انتقال سرقفلی یا حق تألیف می گذارند آیا باید چنین عقدی را بیع دانست؟^۲ یا اگر در بیع صرف شرط اجل در قبض صورت پذیرد آیا باز هم بیع صرف است؟ همان گونه که در بخش دوم به تفصیل ذکر شد، در این باره برخی نویسندگان صرفاً با استناد به ماده ۱۰ حکم به صحت عقد یادشده داده اند. مثلاً در بیع صرف که مقنن در ماده ۳۶۴ قبض را شرط صحت دانسته است، برخی استادان حقوقی صحت بیع صرف موجل را ترجیح داده اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۰۳). درحالی که مشهور حقوقدانان چنین بیعی را باطل دانسته اند (امامی، بی تا، ج ۱: ۴۴۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷۴). نمونه ای دیگر از چنین تصحیحی اطلاق عقد مضاربه بر صورتی است که شخصی تور ماهیگیری و قایق در اختیار دیگری بگذارد تا ماهی صید کند و در ماهی های صیدشده با هم شریک باشند. با توجه به اینکه در مضاربه سرمایه ضروری ست وجه نقد باشد و در این مثال این گونه نیست، درحالی که برخی حقوقدانان چنین عقدی را باطل دانسته اند (امامی، بی تا، ج ۲: ۱۰۰)، برخی دیگر آن را بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی نافذ و معتبر شمرده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در تحلیل این موضوع به وضوح مشخص است که معتقدین به صحت نه اعتقاد به پرداخت اجرت کار ماهیگیر دارند نه ماهیگیر را مکلف به پرداخت اجرت المثل می دانند. چون این امر خارج از حوزه تراضی آنان است. توضیح آنکه برخی با اعتقاد به امکان وکالت در حیات مباحات معتقدند ماهی ها طبق توافق انجام گرفته به مالکیت آن دو درمی آید، ولی مالک باید اجرت المثل کار ماهیگیر را نسبت به سهم خود بدهد و ماهیگیر نیز اجرت المثل قایق و تور را به همان نسبت بپردازد (امامی، بی تا، ج ۲: ۱۰۰). به نظر

۱. مثلاً فقدان قصد موجب بطلان قرارداد و عیب در رضا موجب عدم نقوذ است.

۲. بدیهی است تطبیق این مثال در صورتی است که مراد از عین در ماده ۳۳۸ قانون مدنی عین به معنای اخص و مرادف «اذا وجد فی الخارج لکان جسماً» باشد.

می‌رسد این دیدگاه در تعارضی آشکار با پذیرش مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی است. چون اساساً بحث از اجرت‌المثل زمانی رخ می‌نماید که عقد منعقدشده صحیح نباشد. بنابراین با پذیرش صحت عقد بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی نوبت به اجرت‌المثل نخواهد رسید. شاید به همین دلیل است که برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند نه مالک وظیفه‌ای در پرداختن اجرت کار ماهیگیر دارد نه در مقابل ماهیگیر تکلیفی در پرداخت اجرت‌المثل ادوات دارد. چون این امر خارج از حوزه تراضی آنان بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

همین طریقه استدلال در عقد قرض نیز انجام گرفته و گفته شده هرگاه ضمن عقد قرض شرط شود که وام‌گیرنده قیمت مالی را که به او تملیک شده است بپردازد، این شرط ماهیت قرض را دگرگون می‌سازد و قرارداد تابع قواعد عمومی و ماده ۱۰ قانون مدنی است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۶۰۹ و ۶۱۰). با این حال این اشکال بر این استدلال وارد است که چگونه عقد را بر خارج از تراضی طرفین تفسیر کرده و درحالی که طرفین عنوان مضاربه یا قرض بر آن نهاده‌اند آن را بر عقدی نامعین حمل کرده‌اند. ممکن است گفته شود که مدلول عقد و نه عنوان آن محل توجه متعاقدين است. هرچند این استدلال در خصوص مردمان ناآشنا به حقوق صحیح جلوه می‌کند، در مواردی که قصد واقعی طرفین نفس عنوان انتخابی است چگونه می‌توان آن را تصحیح کرد؟

مضاف بر این، اشکال اساسی دیگر این است که پس از عدم تعلق عقدی به عقود معین و شناخت ماهیت آن عقد آیا نخست مشمول ماده ۱۰ و به این جهت عقد تصحیح می‌شود یا نخست عقد تصحیح می‌شود و چون با مانع شرعی برخورد نمی‌کند مشمول ماده ۱۰ و اصل آزادی قراردادی می‌شود؟ هرچند از کلمات برخی اهل فن چنین برداشت می‌شود که اگر قراردادی دارای هویت‌های شناخته‌شده باشد (عقود مخاطره و...) ناگزیر باید مشمول ماده ۱۰ شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ب: ۲۱۹) به نظر می‌رسد نمی‌توان به اطلاق این سخن اعتماد کرد. توضیح آنکه همان‌طور که مقنن با اعتقاد بر روایت «أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَمَ حَلَالًا، أَوْ أَحَلَ حَرَامًا» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۴: ۶۵۳) ماده ۷۵۴ قانون مدنی را این‌گونه مقرر کرده است که «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد»، نخست لازم است مشروعیت توافق محرز شود و سپس بر اساس ماده ۱۰ یا عقد صلح حکم بر تصحیح آن صادر شود. بنابراین در صورتی که دو نفر قراردادی منعقد کنند که هر چه سود یا ضرر کردند میان آن دو قسمت شود، این قرارداد چون رکنی از ارکان شرکت اموال را ندارد نمی‌توان به سرعت آن را با ماده ۱۰ ق.م. تصحیح کرد. باید نخست ماهیت یادشده کشف شود و پس از آنکه دانسته شد شرکت مفاوضه است بر اساس اصل ۱۶۷ به فقه مراجعه کرد. اگر فقیهان به اجماع غیر مدرکی آن را باطل دانستند حتی با ماده ۱۰ قابل تصحیح نیست. اما اگر اجماعی مبنی بر بطلان چنین عقدی وجود نداشت و فتاوی معارض در موضوع وجود داشت، اگر فتوای معتبری که بر اساس روش صحیح فقهی مشی کرده باشد حکم بر صحت چنین عقدی داد می‌توان آن را نه به عنوان ماده ۱۰ که حتی بر اساس عقد شرکت مفاوضه تصحیح کرد. در نهایت اگر از قانون مدنی این‌گونه برداشت شود که صرفاً شرکت اموال را به رسمیت شناخته است، می‌توان تحت عنوان صلح یا ماده ۱۰ نسبت به تصحیح آن اقدام کرد.

در صورت دوم که توافق یادشده تحت عنوان تراضی یا صلح صورت پذیرد، تصحیح عقد کاری به مراتب سهل‌تر از مواقعی است که متعاقدين نام عقدی معین را بر توافق خود می‌گذارند. چون نمی‌توان انکار کرد که عقد صلح ابزاری کارا و معتبر، در فرض جهل به مقدار و اوصاف حق و کالا و جهل به امکان تسلیم و تسلیم و حتی جهل به اصل وجود حق و طلب، است (علی‌دوست، ۱۳۹۵: ۴۳۱). باید توجه کرد هنگامی که سخن از این قسم گفته می‌شود لزوماً نیازمند ذکر کلمه صلح در قرارداد نیست، بلکه هر لفظی که دلالت بر تراضی و تسالم کند کفایت می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۱: ۵۹۷).

برای توصیف یک عقد با عنوان صلح دو معیار دلالت لفظی و سیاقی ارائه شده که علاوه بر توصیف صریح یک قرارداد به صلح شامل قراردادهایی که شرایط و اوضاع و احوال یا سیاق کلام یا افعال طرفین دلالت بر قصد طرفین به مصالحه کند نیز می‌شود. مانند قراردادهایی که به منظور فصل دعوا یا جلوگیری از بروز نزاع منعقد می‌شود یا قراردادهایی که موضوع آن مجهول است و طرفین قصد واقعی به بیع یا سایر عقود مغاینه‌ای، که در آن غرر موجب بطلان معامله می‌شود، ندارند؛ بلکه از روی مسامحه معامله را منعقد می‌کنند و با علم به مجهول بودن موضوع معامله به انعقاد قرارداد مبادرت می‌ورزند (منصوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۱ - ۱۸۳). بنابراین در مواردی که متعاقدين با علم به جهل نسبی به موضوع قرارداد اقدام به معامله تحت

صلح یا ماده ۱۰ قانون مدنی می‌کنند، هیچ محذوری جز محذورات عمومی پیش‌گفته جهت تصحیح عقد نمی‌توان در نظر گرفت. اما اگر طرفین اقدام به انعقاد قرارداد باز تحت عنوان بیع کنند، بدون تردید، تمسک به تصحیح چنین معامله‌ای تحت عنوان ماده ۱۰ قانون مدنی با محذورات جدی همچون غرری بودن معامله روبه‌روست. به همین جهت دکترین سعی در تصحیح چنین عقدی با تفسیری دیگر از غرر کرده‌اند (استادی، ۱۳۹۷: ۲۰۳ به بعد).

نکته مهم دیگری که باقی می‌ماند این است که مواجهه استادان خبره حقوقی در خصوص مصادیق جدید آیا صرفاً مراجعه به ماده ۱۰ یا ۷۵۴ قانون مدنی بوده است؟ نگاهی به رویه استادان فن در مواجهه با عقود جدید التأسيس نظیر بیع حق تألیف، بیع سرقفلی، بیع سهام، و غیره به روشنی نشان‌دهنده مراجعه‌ای حداقلی به ماده ۱۰ یا ۷۵۴ قانون مدنی است. توضیح آنکه این استادان در مباحث فوق یا با توسل به توسع معنایی برای عین معنایی وسیع‌تر از عین در مقابل منفعت در نظر گرفته‌اند یا با توسل به سایر مواد قانونی حکم به نسخ ضمنی ماده ۳۳۸ قانون مدنی داده‌اند. مثلاً دکتر لنگرودی به استناد ماده ۵ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ درباره بیع قبوض اقساطی ماده ۲۲ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵/۰۳/۰۵ قائل به نسخ ماده ۳۳۸ و عدم اختصاص بیع به تملیک اعیان است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۶۴ و ۲۶۵).

نتیجه

ماده ۱۰ قانون مدنی که موسوم به اصل آزادی قراردادی است از اصول اساسی حقوق تعهدات نوین محسوب می‌شود. از جهت مبنایی در خصوص نوین بودن این اصل در حقوق ایران یا اقتباسی برآمده از فقه امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی اعتقاد به این‌همانی ماده ۱۰ و ۷۵۴ ذیل عقد صلح دارند و برخی دیگر قائل به وجوه افتراق این دو مفهوم‌اند. صرف‌نظر از این اختلاف، به جهت ابهام اساسی در جایگاه این ماده در نظام حقوقی کنونی، مهم‌ترین تالی فاسد مراجعه بدون ضابط به ماده ۱۰ قانون مدنی این است که تقریباً هیچ عقدی باطل نمی‌ماند و کلیه عقود صحیح انگاشته می‌شوند؛ درحالی‌که چنین رویکردی به یقین با فلسفه تشریع در تعارض است. نگارنده با مراجعه به آثار حقوقدانان رویکردهای مختلفی در استناد به ماده ۱۰ مشاهده کرده است.

رویکرد نخست که مستظهر به گروهی انبوه است معتقد به رجوع به ماده ۱۰ در صورت فقدان رکنی از ارکان اختصاصی هر عقد است. از آثار این نظر اعتقاد به صحت تمامی قراردادهای متعاقدين است، مگر مواردی که مخالفت صریح قانون یا نظم عمومی باشد. به همین جهت بیع کالی به کالی نیز در این رویکرد به صراحت صحیح دانسته شده است. رویکرد دوم رجوع به ماده ۱۰ در صورت فقدان مختصات هر عقد است، که با توجه به ابهام موجود در واژه مختصات با هیچ‌یک از اصطلاحات موجود همخوانی ندارد و نمی‌تواند به درستی نشانگر موضوع باشد. رویکرد سوم تجویز مراجعه به ماده ۱۰ در صورت موافقت قول غیر مشهور با ماده ۱۰ و عدالت و انصاف است که این معیار نیز به جهت ضابطه‌مند نبودن مفاهیمی چون عدالت و انصاف نمی‌تواند مرتفع‌کننده اشکالات کنونی باشد.

نگارنده معتقد است با توجه به حاکم بودن قوانین و مقررات اسلامی بر همه قوانین و همچنین لزوم مراجعه به منابع و فتاوی معتبر در موارد سکوت و اجمال و تعارض قوانین و با مفروض انگاشتن تمایز اساسی میان امورات شکلی و ماهوی، در صورتی که عقدی به طور کلی فاقد یکی از ارکان اساسی باشد، چنین عقدی باطل یا غیر نافذ است. اما اگر ارکان اساسی اشاره‌شده در ماده ۱۹۰ موجود باشد، توجه به قصد متعاقدين مبنی بر اطلاق تراضی یا صلح یا ماده ۱۰ یا دیگر عقود معین راهگشاست. در صورتی که اطلاق یادشده تحت عنوان تراضی یا تسالم صورت پذیرد، با توجه به اینکه در چنین مواردی فرض جهل به مقدار و اوصاف کالا و سایر موارد پذیرفته شده است، هیچ محذوری جز عدم مخالفت با قانون و شریعت جهت تصحیح چنین عقدی وجود ندارد. اما اگر متعاقدين عنوان عقدی از عقود معین را بر توافق خود نهادند، درحالی‌که فاقد رکنی از ارکان عقد یادشده باشد، نظیر آنکه در قراردادهای باز عنوان بیع بر آن نهند، در این موارد اگر قصد طرفین صرفاً بیع باشد، بدون تردید چنین قراردادی به جهت غرری تلقی شدن آن باطل است. اما اگر اطلاق عنوان بیع بر چنین توافقی به اصطلاح عنوان مشیر باشد، در این موارد، اگر صلح یا ماده ۱۰ انگاشته شدن آن مخالف اجماع غیر مدرکی فقیهان نباشد و به عبارت دیگر فتاوی معتبر یا منابع معتبری به صحت مکانیسم چنین قراردادهایی قائل شده باشند، حتی اگر قول غیر مشهور باشد، می‌توان حکم بر صحت آن صادر کرد.

منابع

- استادی، مونا (۱۳۹۷). وضعیت حقوقی و آثار قرارداد باز. تهران: میزان.
- امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲ الف). صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۲ ب). مجموعه محشی قانون مدنی. چ ۲. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۸). دایره المعارف حقوق مدنی. تهران: گنج دانش.
- حائری، مسعود (۱۳۷۳). مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها (تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی). چ ۲. تهران: کیهان.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. چ ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). ج ۱ و ۲.
- دزفولی انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۱ ق). المکاسب. قم: دار الذخائر.
- سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۵). عقود معین (مضاربه). چ ۲. تهران: میزان.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). حقوق مدنی ۶ (عقود معین ۱). چ ۱۱. تهران: مجد.
- صادقی، محسن (۱۳۹۴). جستاری در بنیادهای علم حقوق، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. چ ۲. تهران: میزان.
- صفری، محسن و شهدیان، شهاب (۱۳۸۹). قراردادهای بهره‌برداری از علامت تجاری (فرانچایز). تهران: جنگل.
- علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵). فقه و حقوق قراردادها (ادله عام قرآنی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. چ ۴. تهران: به نشر.
- _____ (۱۳۸۶). حقوق مدنی (مشارکت‌ها - صلح). تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۰). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چ ۳۲. تهران: میزان.
- _____ (۱۳۹۰). مسئولیت مدنی. چ ۱۰. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۱). عقود معین. چ ۱۱. تهران: سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۴). حقوق خانواده. چ ۴. تهران: سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۴). عقود معین. تهران: سهامی انتشار.
- کاظمی، محمود (۱۳۸۹). بیع کالی به کالی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق خارجی. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱، ۱۲۳ - ۱۵۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). الکافی. قم: دار الحديث.
- محبوب، سعید (۱۳۹۸). راهکارهای حقوقی کاهش اختلافات ماهوی آرای قضایی در دعاوی حقوق خانواده. رساله دکتری. اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹). فقه الإمام جعفر الصادق. قم: انصاریان.
- منصوری، سعید (۱۳۸۹). ماهیت قرارداد استصناع در حقوق ایران. تهران: میزان.
- منصوری، محمد؛ شریف، محمد مهدی و طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۷). واکاوی حقیقت عقد صلح و معیارهای توصیف عقود معین به صلح. علوم اجتماعی و انسانی شیراز، ۳۰، ۱۵۹ - ۱۸۸.
- میرزای قمی (۱۳۷۱). جامع الشتات. تهران: کیهان.
- Alidoust, A. (2016). *Feqh va hoquq-e gharardadha* (adelleh-ye 'amm-e Qur'ani) [Jurisprudence and Law of Contracts (General Qur'anic Arguments)]. Tehran: Research Institute for Culture and Islamic Thought. (in Persian)
- Dezfouli Ansari, M. M.A. (1990). *Al-Makasib*. Qom: Dar al-Dhakha' er. (in Persian)
- Emami, S. H. (n.d.). *Hoquq-e madani* [Civil Law]. Tehran: Eslamiyah. (in Persian)
- Haeri, M. (1994). *Mabani-ye feqhi-ye asl-e azadi-ye gharardadha* (tahlili az madd-e 10-ye qanun-e madani) [Jurisprudential Foundations of the Principle of Freedom of Contracts: An Analysis of Article 10 of the Civil Code]. 2nd ed. Tehran: Keyhan. (in Persian)
- Jafari Langeroudi, M.J. (2003). *Falsafe-ye a'la dar elm-e hoquq* [The Supreme Philosophy in the Science of Law]. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- _____ (2003). *Majmu'e-ye moshahhi qanun-e madani* [Annotated Collection of the Civil Code]. 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- _____ (2003). *Sad maqale dar raveshe-ye tahqiq-e elm-e hoquq* [One Hundred Articles on the Method of Legal Research]. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)

- (2009). *Da'erat-ol-ma'aref-e hoquq-e madani* [Encyclopedia of Civil Law]. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- Katouzian, N. (1997). *Qava'ed-e 'omumi-ye gharardadha* [General Rules of Contracts]. ۴th ed. Tehran: Behnashr. (in Persian)
- (2007). *Hoquq-e madani: Mosharakatha – Solh* [Civil Law: Partnerships – Compromise]. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
- (2011). *Mas'uliyat-e madani* [Civil Liability]. 10th ed. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
- (2011). *Qanun-e madani dar nazm-e hoquqi-ye konuni* [Civil Code in the Current Legal System]. 32nd ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
- (2012). *Oqud-e mo'ayyan* [Nominate Contracts]. 11th ed. Tehran: Enteshar-e Sahami. (in Persian)
- (2015). *Hoquq-e khanevadeh* [Family Law]. 4th ed. Tehran: Enteshar-e Sahami. (in Persian)
- (2015). *Oqud-e mo'ayyan* [Nominate Contracts]. Tehran: Enteshar-e Sahami. (in Persian)
- Kazemi, M. (2010). Bay'-e kali be kali dar hoquq-e Iran ba motale'e-ye tatbiqi dar feqh-e eslami va hoquq-e khareji [Sale of Debt against Debt in Iranian Law with Comparative Study in Islamic Jurisprudence and Foreign Law]. *Comparative Legal Studies*, 1, 123-156. (in Persian)
- Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasila*. 3rd ed. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. Vol. 1-2. (in Persian)
- Kolayni, M. Y. (2008). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. (in Persian)
- Mahjoub, S. (2019). Rahkarha-ye hoquqi-ye kahorehsh-ekhtelafat-e mahowi-ye araye-ye qaza'i dar da'avi-ye hoquq-e khanevadeh [Legal Solutions for Reducing Substantive Conflicts of Judicial Decisions in Family Law Disputes]. *PhD Dissertation*. University of Isfahan. Faculty of Administrative Sciences and Economics. (in Persian)
- Mansouri, M., Sharif, M.M., & Tabatabaei, S. M. (2018). Vakavi-ye haghghat-e 'aqd-e solh va me'yarha-ye towsif-e oqud-e mo'ayyan be solh [Exploration of the Nature of Settlement Contract and Criteria for Describing Nominate Contracts as Compromise]. *Social and Human Sciences of Shiraz*, 30, 159-188. (in Persian)
- Mansouri, S. (2010). *Mahiyat-e gharardad-e Estisna' dar hoquq-e Iran* [The Nature of Istisna' Contract in Iranian Law]. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Mirza-ye Qomi (1992). *Jame' al-Shatat*. Tehran: Keyhan. (in Persian)
- Moghniyeh, M.J. (2000). *Feqh al-Imam Ja'far al-Sadeq*. Qom: Ansarian. (in Persian)
- Ostadi, M. (2018). *Vaz'iyat-e hoquqi va asar-e gharardad-e baz* [Legal Status and Effects of Open Contract]. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Sadeqi, M. (2015). *Jostari dar bonyadha-ye elm-e hoquq: osoul-e hoquqi va jaygah-e an dar hoquq-e mozoo'e* [Inquiry into the Foundations of Legal Science: Legal Principles and Their Place in Positive Law]. 2nd ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Safari, M. & Mashhadian, Sh. (2010). *Gharardadha-ye bahrebardari az alamat-e tejari* (Franchise) [Franchise Agreements on Trademarks]. Tehran: Jangal. (in Persian)
- Shahidi, M. (2012). *Hoquq-e madani* 6 (Oqud-e mo'ayyan, part ۱). [Civil Law ۶ (Nominate Contracts I)]. 11th ed. Tehran: Majd. (in Persian)
- Sokouti Nasimi, R. (2016). *Oqud-e mo'ayyan* (Mozareba) [Nominate Contracts: Mozareba]. 2nd ed. Tehran: Mizan. (in Persian)